

نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۳

حکومت استبدادی و ظالمانه‌ی حزب کمونیست چین

مقدمه

زمانی که صحبت از استبداد و ظلم به میان می‌آید اکثر مردم چین بیاد چین شی هوانگ (Qin Shi Huang)(۲۵۹ تا ۲۱۰ قبل از میلاد) می‌افتند که اولین امپراتور سلسله‌ی چین (Qin) بود. به دستور او و دادگاه ظالمانه‌اش کتاب‌های فلسفی بسیاری سوزانده و دانشمندان کنفوسیوسی زیادی زنده‌بگور شدند. رفتار ظالمانه‌ی چین شی هوانگ با مردم برگرفته از سیاست خاص او بود بدین مضمون که ”برای حمایت از فرمانروایی خود از تمامی منابع موجود بر روی زمین بهره می‌گرفت.“ [۱] این سیاست چهار بعد اصلی داشت: دریافت خراج و مالیات سنگین؛ بکارگیری نیروی انسانی بسیار زیاد در جهت انجام پروژه‌هایی که جلال و جبروت حکومتش را افزونی بخشد؛ شکنجه‌های وحشیانه تحت قوانین ظالمانه و مجازات اعضای خانواده و حتی همسایه‌های شخص خطاکار؛ کنترل افکار مردم از طریق بستن تمامی راه‌های فکری و ابراز عقیده که خود با سوزاندن کتاب‌ها و زنده‌بگور کردن دانشمندان و محققان صورت می‌گرفت. در زمان حکومت چین شی هوانگ، چین دارای جمعیتی بالغ بر ده میلیون نفر بود که دربار و دادگاه حکومتی دو میلیون از جمعیت را به انجام اعمال شاقه برای امپراتور محکوم کرد. چین شی هوانگ با کشاندن قوانین ظالمانه‌اش به حیطه‌ی روشنفکری، آزادی افکار را در مقیاس بسیار وسیعی ممنوع کرد. در دوران حکومتش هزاران دانشمند کنفوسیوسی و مقاماتی که از دولت انتقاد می‌کردند کشته شدند.

امروزه خشونت و سوء استفاده‌ی بکارگرفته‌شده توسط حزب کمونیست چین (ح‌ک‌چ) حتی از آنچه در زمان سلسله‌ی مستبد چین اعمال می‌شد نیز پا را فراتر گذاشته است. فلسفه‌ی حکومت ح‌ک‌چ در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن ”نزاع یا درگیری“ است و قوانینش نیز بر اساس یکسری مبانی از قبیل ”درگیری‌های طبقاتی“، ”درگیری‌های خطی“، و ”نزاع‌های ایدئولوژیکی“ چه در خود چین و چه در مقابل کشورهای دیگر استوار گردیده‌اند. مائو زدانگ، اولین رهبر ح‌ک‌چ بطور بسیار رک و بی‌پرده چنین گفت: ”امپراتور چین شی هوانگ چه چیز دارد که به آن بنزد؟ او تنها ۴۶۰ دانشمند کنفوسیوسی را کشت حال آنکه ما ۴۶ هزار روشنفکر را کشتیم. کسانی هستند که ما را به ایجاد دیکتاتوری شبیه امپراتور چین شی هوانگ متهم می‌کنند و ما به این امر اعتراف می‌کنیم. این امر حقیقت دارد. جای تأسف است که به این کار ما ارزش لازم را ننهاده‌اند پس مجبوریم که خود به آن بیفزاییم.“ [۲]

بگذارید تا نگاهی به گذشته‌ی ۵۵ ساله‌ی بسیار سخت و طاقت‌فرسای حکومت ح‌ک‌چ بیندازیم. از آنجا که پایه و اساس فلسفه‌ی حزب ”درگیری و نزاع“ است ح‌ک‌چ از زمان بدست‌گیری قدرت از هیچ تلاشی در جهت نسل‌کشی طبقاتی فروگذار نکرده و نهایتاً موفق به پایه‌گذاری حکومت رعب و وحشت خود توسط انقلابی خشونت‌بار گردید. کشتار و شستشوی مغزی دست به دست هم داده تا هرگونه عقیده‌ای بجز تئوری کمونیسم را نابود سازد. ح‌ک‌چ جنبشی را پس از جنبش دیگر به راه انداخت تا خود را حکومتی شکست‌ناپذیر و خداگونه جلوه دهد. متعاقب تئوری‌های نزاع و انقلاب‌های خشن، ح‌ک‌چ تلاشی را در جهت پاک‌سازی ناراضیان و مقابله با طبقات

اجتماعی آغاز نمود که در آن با استفاده از خشونت و فریب، مردم چین را به گردن‌نهادن در مقابل حکومت جابراه‌اش مجبور ساخت.

الف - اصلاحات ارضی - نابودسازی طبقه‌ی زمین‌داران

تنها سه ماه پس از پایه‌گذاری چین کمونیست، ح‌ک‌چ نابودسازی طبقه‌ی زمین‌داران را بعنوان یکی از رهنمون‌ها و اهداف برنامه‌ی اصلاحات ارضی خود مطرح ساخت. شعار حزب مبنی بر "زمین از آن رعیت است" عاملی شد تا جنبه‌ی خودخواهانه‌ی رعایای بی‌زمین را تحریک کرده و آنان را در جهت نزاع و مبارزه با زمین‌داران به هر نحو ممکن حتی با زیر پا گذاشتن جنبه‌های اخلاقی عمل خود تشویق نمود. جنبش اصلاحات ارضی مشخصاً نابودسازی طبقه‌ی زمین‌دار را دنبال می‌کرد و جمعیت روستایی را به گروه‌های اجتماعی مختلف تقسیم می‌نمود. در سطح کل کشور، به ۲۰ میلیون نفر انگ "ملاک، کشاورز ثروتمند، مرتجع و یا عنصر نامطلوب" زده شد. چنین القابی باعث می‌گردید تا شخص مورد تبعیض و تحقیر قرار گرفته و تمامی حقوق مدنی خود را از دست بدهد. به موازات توسعه‌ی برنامه‌ی اصلاحات ارضی و نفوذ آن به مناطق دورافتاده و روستاهای اقوام اقلیت، سازمان‌دهی ح‌ک‌چ نیز سریعاً توسعه یافت. کمیته‌های حزبی شهرستانی و شاخه‌های حزبی روستایی به‌سرعت در کل چین پایه‌گذاری شد. شاخه‌های محلی نقش رساندن دستورات و دستورالعمل‌های کمیته‌ی مرکزی حزب را بعهده داشتند و خط مقدم درگیری‌های طبقاتی بحساب می‌آمدند که رعایا را به طغیان علیه ارباب‌های خود تحریک می‌کردند. در طول این جنبش حدود یکصد هزار نفر از زمین‌داران کشته شدند. در بعضی مناطق، ح‌ک‌چ و رعایا تمامی افراد خانواده‌ی زمین‌داران را بدون در نظر گرفتن سن و جنسیت به قتل رساندند تا از این طریق طبقه‌ی ملاک را بطور کامل محو سازند.

ح‌ک‌چ در فرصتی مغتنم اولین موج تبلیغاتی خود را آغاز کرد و چنین ادعا کرد که "رئیس مائو آزادی‌بخش بزرگ مردم چین است" و "تنها ح‌ک‌چ است که قادر به نجات چین است". در خلال اصلاحات ارضی، کشاورزان بی‌زمین آنچه را که می‌خواستند با استفاده از سیاست حزبی مبنی بر حصول بدون زحمت و دزدی بدست آوردند. کشاورزان فقیر، ح‌ک‌چ را بواسطه‌ی بهبود وضع زندگی‌شان می‌ستودند و از این‌رو به شعارهای تبلیغاتی ح‌ک‌چ که حزب را حامی منافع مردم می‌دانست ایمان داشتند.

دوران خوش "زمین از آن کشاورز است" برای کسانی که تازه صاحب زمین شده بودند کوتاه بود. در طول دو سال ح‌ک‌چ قوانینی را وضع کرد و کشاورزان را ملزم ساخت تا گروه‌هایی از قبیل گروه‌های کمک‌رسانی دوجانبه، تعاونی‌های ابتدائی، تعاونی‌های پیشرفته و کمون‌های مردمی را تشکیل دهند. حزب با استفاده از شعارهای در انتقاد از طرز راه‌رفتن سنتی زنان چینی که با قدم‌های کوتاه انجام می‌گرفت و نسبت دادن این امر به کشاورزان، آنان را مجبور ساخت تا حرکت خود بسوی سوسیالیسم را "با قدم‌هایی بلند" انجام دهند. با در نظر گرفتن محصولاتی مثل غلات، پنبه و روغن نباتی بعنوان بخشی از نظام ملی یکنواخت، اغلب محصولات کشاورزی مهم از طریق چرخه‌ی خرید و فروش در بازار خارج گردیدند. علاوه بر این، ح‌ک‌چ نظام ثبت احوال محلی و محل سکونت افراد را پایه گذاشت تا از این طریق از روانه‌شدن روستائیان به سمت شهرها جهت یافتن کار یا اقامت جلوگیری کند. آنانی که بعنوان ساکنین روستاها ثبت گردیده بودند مجاز به خرید غلات از فروشگاه‌های دولتی نبوده و فرزندان‌شان نیز حق تحصیل در مدارس شهری را نداشتند. فرزندان کشاورزان تنها می‌توانستند کشاورز

باشند که بدین شکل ۳۶۰ میلیون نفر ساکنین روستائی در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ بعنوان شهروندان دسته‌ی ۲ طبقه‌بندی شدند.

در طی پنج سال از گذشت تغییر نظام جمعی به نظام قراردادی خانوار که در سال ۱۹۷۸ آغاز گردیده بود، حدود ۹۰۰ میلیون نفر از کشاورزان از بهبود نسبی وضعیت مالی برخوردار شده و وضعیت زندگی و جایگاه اجتماعی‌شان ارتقاء یافت. چندی نگذشت که همین بهبود ناچیز نیز به‌دلیل ساختار ارزش‌گذاری که محصولات صنعتی را بر محصولات کشاورزی ارجح می‌دانست متوقف شد و بار دیگر کشاورزان در ورطه‌ی فقر سقوط کردند. شکاف بین درآمد جمعیت شهری و روستائی بطور چشمگیری عمیق گشت و ناهمخوانی اقتصادی فراگیر شد. زمین‌داران و ملاکین جدید در مناطق روستائی پا گرفتند. بر اساس اطلاعات بدست‌آمده از خبرگزاری شین‌هوا (Xinhua) که سخنگوی ح‌ک‌چ محسوب می‌شود از سال ۱۹۹۷ تاکنون درآمد مناطق اصلی تولیدکننده‌ی غلات ثابت بوده و حتی در برخی موارد کاهش یافته است. به عبارت دیگر، درآمد کشاورزان از محصولات کشاورزی بواقع افزایش نداشته است. نسبت درآمد مناطق شهری به مناطق روستائی از مقدار ۱/۸ به ۱ در اوسط دهه‌ی ۱۹۸۰، به مقدار ۳/۱ به ۱ در زمان کنونی رسیده است.

ب- اصلاحات در وضعیت بازرگانی - نابودسازی طبقه‌ی سرمایه‌دار

یکی دیگر از طبقات اجتماعی که ح‌ک‌چ سعی در نابودسازی آن داشت طبقه‌ی سرمایه‌داران بود یعنی کسانی که سرمایه‌ی اصلی را در شهرها و روستاها در دست داشتند. ح‌ک‌چ در زمان شروع این اصلاحات صنعتی و تجاری چنین عنوان کرد که طبقه‌ی سرمایه‌دار و طبقه‌ی کارگر از لحاظ فطری با یکدیگر تفاوت دارند بدین معنی که طبقه‌ی سرمایه‌دار طبقه‌ای استثمارگر و طبقه‌ی کارگر طبقه‌ی ضد استثمارگری است. بر اساس این منطق طبقه‌ی سرمایه‌دار زاده شده بود تا استثمار کند و هیچ چیز بجز اضمحلال نمی‌توانست جلوی او را بگیرد. پس راهی برای اصلاح کردن آن وجود نداشت و می‌بایست نابود می‌گردید. ح‌ک‌چ با توسل به این فرضیه به کشتار و شستشوی مغزی سرمایه‌داران و تاجران مبادرت کرد. ح‌ک‌چ مجدداً به روش دیرینه‌ی خود که حمایت از افراد مطیع و نابود کردن ناموافقین بود متوسل شد. اگر دارائی خود را تقدیم دولت کرده و از حزب پشتیبانی می‌کردید به شما تنها به چشم یک مشکل جزئی می‌نگریستند. از طرف دیگر اگر اظهار نارضایتی کرده و از سیاست حزب شکایت می‌کردید به شما انگ مرتجع زده می‌شد و هدف دیکتاتوری جلااد حزب واقع می‌گشتید.

در طول دوران حکومت رعب و وحشتی که متعاقب این اصلاحات پدید آمد، سرمایه‌داران و تجار تمامی اموال خود را تسلیم کردند. بسیاری از آنها قادر به تحمل تحقیرها نبودند و خودکشی کردند. چن یی (Chen Yi) که در آن زمان شهردار شانگهای بود هر روز می‌پرسید "امروز چندتا چترباز داریم؟" که منظور او تعداد سرمایه‌دارانی بود که خود را از بالای ساختمان‌های بلند به پایین پرت می‌کردند. تنها در طول چند سال ح‌ک‌چ موفق شد تا مالکیت شخصی را بطور کلی در چین محو و نابود کند.

همزمان با انجام اصلاحات ارضی و صنعتی، ح‌ک‌چ جنبش‌های توده‌ای بسیار دیگری را نیز براه انداخت که آزار و شکنجه‌ی مردم چین را به‌دنبال داشتند. از جمله‌ی این جنبش‌ها می‌توان این موارد را نام برد: سرکوب "ضدانقلابیون"، مبارزات اصلاحات فکری، پاک‌سازی گروهک‌های ضد ح‌ک‌چ به رهبری گائوگانگ (Gao Gang) و رائو شوشی (Rao Shushi) و جستجو و بازجویی از گروه "ضد انقلاب" هوفنگ (Hu Feng) [۳]، مبارزات

سه‌گانه، مبارزات پنج‌گانه و پاک‌سازی مجدد ضدانقلابیون. ح‌ک‌چ با استفاده از چنین جنبش‌هایی تعداد بی‌شماری از مردم بی‌گناه را هدف قرار داده و با بی‌رحمی کشت. در تمامی جنبش‌های سیاسی، ح‌ک‌چ تمامی منابع دولتی و کنترلی خود را با همکاری کمیته‌های حزبی، شاخه‌های حزبی و زیرشاخه‌ها بکار گرفت. سه نفر از اعضای حزب یک تیم مبارزاتی کوچک را تشکیل داده و به تمامی روستاها و محله‌های اطراف نفوذ می‌کردند. آنها در همه جا حضور پیدا کرده و ته و توی همه چیز را درمی‌آوردند. این شبکه‌ی کنترلی مستحکم و با ریشه‌های قوی میراث شبکه‌ی شاخه‌های حزبی مستقر در ارتش در زمان جنگ بود که در جنبش‌های سیاسی بعدی نیز نقش کلیدی را ایفا کرد.

پ - حمله به ادیان و گروه‌های مذهبی

ح‌ک‌چ با سرکوب وحشیانه‌ی دین و ممنوع ساختن تمامی گروه‌های مذهبی استبداد دیگری را پس از پایه‌گذاری جمهوری خلق چین پایه نهاد. در سال ۱۹۵۰ ح‌ک‌چ به دولت‌های محلی خود دستور داد تا تمامی ادیان غیر رسمی و اجتماعات سری و زیرزمینی را ممنوع کند. ح‌ک‌چ بیان داشت که تمامی آن گروه‌های زیرزمینی "فئودالی" تنها ابزاری هستند در دست زمین‌داران، کشاورزان ثروتمند، ارتجاعیون و عمال خاص KMT. ح‌ک‌چ طی یک حمله‌ی گسترده‌ی کشوری تمامی طبقات مورد اعتماد خود را جهت شناسایی و آزار و اذیت اعضاء این گروه‌های مذهبی بسیج کرد. دولت‌های محلی در سطوح مختلف بطور مستقیم درگیر مقابله با این "گروه‌های خرافاتی" از قبیل جامعه‌ی مسیحیان، کاتولیک‌ها، تائوئیست‌ها (بخصوص رهروان / ای-کوان تائو (I-Kuan Tao) و بودائی‌ها شدند. آنها به تمامی اعضاء این کلیساها، معابد و جوامع مذهبی دستور دادند که در آژانس‌های دولتی ثبت‌نام کرده و از اعمال گذشته‌ی خود توبه کنند. سرپیچی از این فرمان به معنی تنبیه بسیار شدید شخص بود. در سال ۱۹۵۱ دولت بطور رسمی قوانین و مقررات تهدیدآمیزی را وضع کرد که کسانی که به فعالیت در گروه‌های غیرقانونی مذهبی مبادرت می‌کردند به حبس ابد یا اعدام محکوم می‌شدند. این جنبش تعداد کثیری از انسان‌های رقیق‌القلب، معتقد و خدایپرست را مورد آزار و شکنجه قرار داد. آمار و اطلاعات پراکنده حاکیست که ح‌ک‌چ در دهه‌ی ۱۹۵۰ حداقل سه میلیون نفر از معتقدان به مذاهب گوناگون و اعضای گروه‌های زیرزمینی و سری را مورد شکنجه قرار داده و تعدادی را نیز کشته است. ح‌ک‌چ تقریباً تمامی کشور را خانه به خانه جستجو کرده و افراد آن را مورد بازپرسی قرار داده و حتی مجسمه‌هایی بنام "خداوند آشپزخانه" را که کشاورزان در آشپزخانه‌ی خود نگه داشته و آنرا می‌پرستیدند نیز خرد کرده است. اعدام‌ها و مجازات‌ها به مردم فهماند که ایدئولوژی کمونیسم تنها ایدئولوژی مشروع و تنها اعتقاد مورد قبول حزب است. کمی بعد مفهوم "معتقدین وطن‌پرستی" پدیدار شد. قانون اساسی کشور تنها از "معتقدین وطن‌پرستی" حمایت می‌کرد. حقیقت امر این بود که صرفنظر از هر مذهب و آیینی که شخص به آن معتقد است تنها یک معیار اهمیت دارد: همه باید به دستورات ح‌ک‌چ عمل کرده و اقرار کنند که حزب کمونیست بالاتر از تمامی ادیان و مذاهب است. اگر مسیحی باشید، ح‌ک‌چ خداوند خدای مسیحیت است. اگر بودائی باشید، حزب کمونیست سرور بودای شماست. در میان مسلمانان، حزب کمونیست، الله الله بود. زمانی که نوبت به انتخاب "بودای در قید حیات" در بودیسم تبت رسید، ح‌ک‌چ به میان آمده و بودای در قید حیات را خود او انتخاب می‌کند. ح‌ک‌چ هیچ راه انتخابی مگر اطاعت بی‌چون و چرا از گفته‌ها و اعمال خود باقی نگذاشت. تمامی معتقدین به ادیان مختلف موظف بودند که اهداف ح‌ک‌چ را جامه‌ی عمل بپوشانند و دین خود را تنها در حد یک اسم نگه دارند. سرپیچی از این امر شکنجه و آزار حزب را به همراه می‌داشت.

بر اساس گزارش ۲۲ فوریه‌ی سال ۲۰۰۲ مجله‌ی اینترنتی "انسانیت و حقوق بشر" بیست‌هزار نفر از مسیحیان اقدام به انجام تحقیقی در بین ۵۶۰ هزار نفر از مسیحیان در کلیساهای ۲۰۷ شهر در ۲۲ استان چین کردند. این تحقیق نشان داد که در میان کل کسانی که در مراسم کلیسا شرکت می‌کردند، تعداد ۱۳۰ هزار نفر تحت نظارت مستقیم دولت قرار داشتند. در کتابی بنام "جگونگی شکنجه و آزار مسیحیان بدست ح‌ک‌چ" (۱۹۵۸) چنین نوشته شده که تا سال ۱۹۵۷ ح‌ک‌چ بیش از ۱۱ هزار نفر از وابستگان مذهبی را به قتل رسانده است و بسیاری دیگر را نیز دستگیر کرده و یا مورد اخاذی قرار داده است.

با نابودسازی و محو طبقه‌ی ملاکین و سرمایه‌داران و آزار و شکنجه‌ی تعداد کثیری از خداپرستان و انسان‌های معتقد، ح‌ک‌چ راه را برای کمونیسم بعنوان یک مذهب مطلق و فراگیر در کل سرزمین چین هموار ساخت.

ت- جنبش ضد راستگرایی - شستشوی مغزی فراگیر در کل پهنه‌ی چین

در سال ۱۹۵۶ گروهی متشکل از روشنفکران مجارستانی محفلی بنام پتروفی (Petrofi) را تشکیل دادند که همایش‌ها و جلسات انتقادی و مباحثه‌ی سیاسی در مورد دولت مجارستان برپا می‌داشت. این گروه باعث پیدایش یک انقلاب وسیع در کل کشور مجارستان شد که سرعت توسط ارتش شوروی سرکوب گردید. مائو زدانگ از این رخداد درس گرفت. در سال ۱۹۵۷ مائو از روشنفکران و دیگر اقشار مردمی خواست تا در یکسوسازی ح‌ک‌چ دولت را یاری دهند. این جنبش که به "جنبش صد گل" نام گرفت مبتنی بر این شعار بود که: "بگذارید تا یکصد گل بشکفتد و یکصد مکتب فکری شکل بگیرد". قصد مائو از این کار شناسایی عوامل ضد حزب از طریق اغوای آنها بود. مائو زدانگ در نامه‌اش به رؤسای حزب در سطوح استانی در سال ۱۹۵۷ قصد خود را چنین عنوان کرد "ما را اغوا کرده و از سوراخ‌هایشان بیرون بکشید. به آنها اجازه دهید تا آزادانه نظرات خود را تحت عنوان آزادی افکار و یکسوسازی ح‌ک‌چ بیان کنند و سپس شکارشان کنید."

شعارهای وقت حزب مردم را تشویق به بیان نظرات‌شان می‌کرد و به آنها قول می‌داد که انتقام و مجازاتی در کار نیست و تأکید می‌کرد که حزب از کسی ایراد نگرفته، حمله‌ای نکرده، به کسی برچسب زده و انتقامی را در سر نمی‌پروراند. با تمام این قول‌ها، حزب خیلی زود جنبش ضد راستگرایی را آغاز کرد و ۵۴۰ هزار نفر را که جرأت صحبت کردن به خود را داده بودند راستگرا نامید. در میان این عده ۲۷۰ هزار نفر شغل خود را از دست دادند و ۲۳۰ هزار نفر بعنوان عوامل "راستگرای متوسط" یا "ضد حزب کمونیست" و یا "عناصر ضد سوسیالیست" طبقه‌بندی شدند. بعدها برخی این ترفند سیاسی آزار و شکنجه را تحت چهار عنوان خلاصه کردند که عبارتند از: اغوای مار و بیرون کشیدن او از سوراخ؛ بستن اتهامات دروغین، حمله‌ی ناگهانی و تنبیه شخص تنها بخاطر یک اتهام؛ حمله‌ی بی‌رحمانه و مکرر تحت عنوان آزادی‌بخشی به مردم؛ و اجبار افراد به انتقاد و بدگویی از خود و استفاده از سخت‌ترین برچسب‌های ممکن.

این سخنرانی‌های ارتجاعی که باعث شد تا برخی از راستگرایان و مخالفان با کمونیسم مدت ۳۰ سال به دورافتاده‌ترین نقاط کشور تبعید شوند چه بودند؟ سه تئوری عمده‌ی ارتجاعی که هدف شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین کشتارها در زمان خود قرار گرفت مبنی بر تعدادی سخنرانی توسط لوئولانگ‌جی (Luo Longji)،

جانگ بوجان (Zhang Bojun) و چو آپینگ (Chu Aping) بود. نگاهی دقیق به آنچه آنها بعنوان پیشنهاد مطرح کرده بودند نشان می‌دهد که خواسته‌هایشان بسیار ناچیز بوده است.

لئو پیشنهاد تشکیل یک کمیسیون مشترک متشکل از ح‌ک‌چ و احزاب "دمکراتیک" مختلف جهت بررسی انحرافات "مبارزات سه‌گانه" و "مبارزات پنج‌گانه" و جنبش‌های پاک‌سازی ارتجاعیون را مطرح کرد. شورای دولت، خود اغلب مواردی را به "کمیته‌ی مشاوره‌ی سیاسی" و "کنگره‌ی مردمی" جهت بررسی و اظهار نظر ارجاع می‌داد و جانگ پیشنهاد کرد که کمیته‌ی مشاوره‌ی سیاسی و کنگره‌ی مردمی باید در روند تصمیم‌گیری دخالت داده شوند.

چو چنین پیشنهاد داد که آنجایی که اعضای غیر حزب کمونیست نیز اغلب نظرات خوبی دارند و از احساس مسئولیت خوبی برخوردارند نیازی نیست که برای تمامی واحدهای کاری در تمام سطح کشور شخصی از اعضای ح‌ک‌چ بعنوان رئیس انتخاب شود. همچنین نیازی نیست که همه چیز از خرد و کلان آنگونه که اعضای ح‌ک‌چ می‌پسندند انجام گیرد. همه‌ی این سه نفر تمایل خود را به اطاعت و پیروی از ح‌ک‌چ اظهار داشتند و هیچیک از مرزهای تعیین‌شده پای خود را فراتر نگذاشته و درست شبیه آنچه نویسنده و منتقد لوشون (Lu Xun) [۴] نوشته عمل کردند: "سرور من، ردای تو آلوده شده. لطفاً آنرا از تن درآورده تا آنرا برایت بشویم." درست مثل لوشون، این "راستگرایان" نیز با حرف‌شنوی کامل، خضوع و احترام با حزب برخورد کردند.

هیچ‌یک از "راستگرایان" محکوم شده کلمه‌ای در مورد سرنگونی ح‌ک‌چ نگفته بودند. تمام آنچه گفته بودند تنها انتقادهای سازنده بود. ولی دقیقاً بخاطر همین پیشنهادات ده‌ها هزار نفر آزادی خود را از دست داده و میلیون‌ها خانواده لطمه دیدند. در پی این وضع جنبش‌های بیشتری پدید آمد مانند جنبش "اعتماد به ح‌ک‌چ"، یافتن تندروها، جنبش "مبارزات سه‌گانه" جدید، فرستادن روشنفکران به روستاها برای بیگاری و اعمال شاقه و دستگیری راستگرایانی که از پاک‌سازی دوره‌ی اول جان سالم بدر برده بودند. به هر کسی که با رهبر و رئیس محل کار خود مخالفت داشت بخصوص اگر این شخص دبیر حزب بود برچسب ضد حزب زده می‌شد. ح‌ک‌چ اغلب آنها را مورد انتقاد و بدگویی دائم قرار داده و یا به اردوگاه‌های کار اجباری جهت آموزش اجباری می‌فرستاد. گاهی حزب کل خانواده‌ی شخص را مجبور به ترک شهر و زندگی در روستا می‌کرد و فرزندان‌شان را از رفتن به مدرسه و دانشگاه یا پیوستن به ارتش محروم می‌کرد. آنها اجازه‌ی درخواست شغل در شهرها و شهرستان‌ها را نیز نداشتند. خانواده‌شان امنیت شغلی خود را از دست داده و از مزایای خدمات درمانی محروم می‌گشتند. آرام آرام تبدیل به افرادی متعلق به طبقه‌ی رعیت می‌شدند و حتی از طبقه‌ی رده‌ی دوم اجتماع نیز رانده می‌شدند.

پس از آنکه روشنفکران مورد شکنجه قرار گرفتند بسیاری از دانشمندان و محققان شخصیت دورویی را در خود پرورش دادند. آنها از "خورشید سرخ" اطاعت کرده و به "روشنفکران برگزیده‌ی دربار" ح‌ک‌چ تبدیل شدند و هر آنچه را که ح‌ک‌چ به آنها امر می‌کرد انجام می‌دادند. برخی دیگر گوشه‌گیری و انزوا را پیشه کردند و خود را از مسائل سیاسی دور نگه داشتند. از آن پس روشنفکران چینی که بطور سنتی همواره حس مسئولیت‌پذیری بسیار بالایی در مقابل ملت داشتند سکوت اختیار کردند.

ث- گام عظیم به جلو - نشر اکاذیب برای سنجش میزان وفاداری مردم

پس از جنبش ضد راستگرایی، ترس از بیان حقیقت در چین شکل گرفت. همگان بخشی از جامعه‌ای شدند که به اکاذیب گوش فرا داده، داستان‌های دروغین سرهم کرده و از پذیرش حقیقت سرباز زده و با پخش شایعه و دروغ حقیقت را پنهان می‌کردند. جنبش "گام عظیم به جلو" یک تمرین جمعی ملی برای تقویت دروغگویی بود. مردم اقصا نقاط چین تحت راهنمایی ذات پلید ح‌کچ دست به انجام بسیاری اعمال مسخره زدند. هم دروغگویان و هم آنها که آنرا می‌پذیرفتند مورد خیانت قرار گرفتند. در این تلاش برای دروغگویی و انجام اعمال مسخره، ح‌کچ انرژی شیطانی و خشونت‌بار خود را در بطن روح تمامی مردم چین وارد ساخت. در آن زمان بسیاری از مردم سرودهای حمایت از جنبش "گام عظیم به جلو" را زمزمه می‌کردند: "من امپراطور یشم هستم، من پادشاه اژدها هستم. به سه کوه و پنج دره فرمان می‌دهم که کنار بروند چرا که من دارم می‌آیم." [۵] سیاست‌هایی مثل "برداشت محصولی بالغ بر ۷۵ هزار کیلوگرم از هر هکتار"، "دو برابر کردن تولید فولاد" و "جلوزدن از انگلستان در ده سال و از امریکا در ۱۵ سال آینده" سال به سال با شکست مواجه می‌شدند. این سیاست‌ها به قحطی فلاکت‌بار و وسیع در سطح کل کشور انجامید و جان میلیون‌ها نفر را گرفت.

در زمان برگزاری هشتمین اجلاس کمیته‌ی مرکزی ح‌کچ در سال ۱۹۵۹ در لوشان (Lushan) چه کسی از میان شرکت‌کنندگان جرأت داشت با نظریه‌ی ژنرال پنگ ده‌وآی (Peng Dehuai) [۶] بنام "گام عظیم به جلو" که خطوط کلی آن توسط مائو زدانگ طرح شده بود مخالفت کند؟ حمایت یا عدم حمایت از سیاست مائو زدانگ مرز بین وفاداری و خیانت یا بهتر بگوییم مرز بین زندگی و مرگ را تعیین می‌کرد. در یکی از داستان‌های تاریخی چین زمانی که جائو گائو (Zhao Gao) [۷] ادعا کرد که گوزن داستان اسب است او فرق بین گوزن و اسب را می‌دانست ولی عمداً گوزن را اسب نامید تا افکار عمومی را کنترل کرده، مناقشات را ساکت کرده و قدرت خود را گسترش دهد. نتیجه‌ی حاصل از نشست لوشان این شد که حتی خود پنگ ده‌وآی نیز مجبور به امضای قطعنامه‌ای شد که خود او را نیز محکوم کرده و از دولت مرکزی پاک‌سازی کرد. به همین صورت در اواخر سال‌های انقلاب فرهنگی خود دنگ شیائوپینگ (Deng Xiaoping) نیز به اجبار قول داد که در صورتی که دولت تصمیم به برکناری او از سمتش گرفت در مقابل آن مخالفت و اعتراض نکند.

جامعه برای فهم جهان و گسترش افق‌های خود به تجربیات گذشتگان نیاز دارد. ح‌کچ فرصت یادگیری از تاریخ و تجربیات و درس‌های آنرا از مردم گرفته است. سانسور رسمی رسانه‌ها تنها باعث پایین آوردن سطح فهم مردم برای درک و تشخیص خوب از بد گردیده است. بعد از هر جنبش سیاسی به نسل جوان‌تر تنها اطلاعات بزرگنمایی‌شده‌ای داده شده بدون آنکه فرصت تحلیل آنها به آنان داده شود و استفاده از تجربیات و نظرات تاریخ و قضاوت در مورد وقایع جدید از آنان سلب گردیده و در حالیکه کیلومترها از حقیقت فاصله دارند خود را آگاه از حقایق می‌دانند، از این‌رو سیاست ح‌کچ مبنی بر نگاه‌داشتن مردم در جهل و ناآگاهی کاملاً مؤثر بوده است.

ج- انقلاب فرهنگی - تسخیر شیطانی دنیا را زیر و رو کرد

انقلاب فرهنگی نمایش عظیمی بود که توسط روح کمونیست، همچنان که کل چین را تسخیر کرد اجرا شد. در سال ۱۹۶۶ موج جدیدی از خشونت سرزمین چین را فرا گرفت و رعب و وحشت سرخ غیرقابل کنترلی

کوه‌ها را به لرزه انداخته و رودخانه‌ها را منجمد کرد. نویسنده‌ای بنام چین مو (Qin Mu) با عباراتی سرد و ناامیدکننده انقلاب فرهنگی را چنین بیان کرد:

آن بواقع مصیبتی بی‌سابقه بود: [ح‌ک‌چ] میلیون‌ها نفر را تنها بخاطر داشتن ارتباط با اعضای خانواده‌ی [مورد هدف] زندانی کرد و به زندگی میلیون‌ها نفر دیگر نیز خاتمه داد، خانواده‌ها از هم پاشید، بچه‌ها را به ارادل و اوباش و آدم‌های بی‌عار تبدیل کرد، کتاب‌ها را سوزاند، ساختمان‌های باستانی را تخریب کرد و مقبره‌های روشنفکران باستان را ویران کرد و هرگونه خلافی را تحت عنوان انقلاب انجام داد.

بر اساس آمار و ارقام محافظه‌کارانه تعداد مرگ و میرهای غیرطبیعی در چین در طول انقلاب فرهنگی بالغ بر ۷/۷۳ میلیون نفر است.

مردم به اشتباه فکر می‌کنند که خشونت و کشتار زمان انقلاب فرهنگی صرفاً فقط در زمان جنبش‌های شورشیان اتفاق افتاده و تنها گارد سرخ و شورشیان بوده‌اند که مرتکب کشتار شده‌اند. حال آنکه هزاران گزارش رسمی سالانه‌ی منتشره از جانب منابع چینی حاکی از این است که قله‌ی نمودار مرگ و میرهای غیرطبیعی در طول انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۶۶ که گارد سرخ بیشتر ارگان‌های دولتی را کنترل می‌کرد و یا در سال ۱۹۶۷ که شورشیان در میان گروه‌های مختلف قیام مسلحانه می‌کرده‌اند نبوده بلکه در سال ۱۹۶۸ که مائو زمام اختیار کل کشور را بدست گرفت بوده است. قاتلین این موارد کشتارهای پراکنده افسران ارتش و سربازان، شبه‌نظامیان مسلح و اعضای ح‌ک‌چ در تمامی سطوح دولتی بوده‌اند.

مثال‌های زیر نشان می‌دهد که چگونه خشونت در طول انقلاب فرهنگی سیاست اصلی ح‌ک‌چ و دولت‌های منطقه‌ای را تشکیل می‌داد و تنها به گارد سرخ تعلق نداشت. ح‌ک‌چ تحریک مستقیم و درگیری رهبران حزب و مقامات دولتی در ایجاد خشونت را مخفی ساخته است.

در ماه اوت سال ۱۹۶۶، گارد سرخ افرادی از میان ساکنین پکن را که قبلاً در جنبش‌های قبلی تحت عنوان ملاک، کشاورز ثروتمند، ارتجاعی، عنصر نامطلوب و راستگرا طبقه‌بندی شده بودند از پکن بیرون کرد و آنها را مجبور کرد که به مناطق روستایی بروند. آمار غیر مستند حاکی از این است که ۳۳۶۹۵ خانه مورد جستجو قرار گرفته و ۸۵۱۹۶ نفر از شهروندان پکن از شهر اخراج شده‌اند و به جاهایی که والدین‌شان از آنجا کوچ کرده بودند فرستاده شده‌اند. گارد سرخ در تمام کشور به همین شکل عمل کرده و ۴۰۰ هزار نفر از شهروندان شهرها را به روستاها فرستادند. حتی مقامات رده‌بالایی که والدین‌شان ملاک بودند نیز به روستاها تبعید شدند.

در واقع ح‌ک‌چ عمل راندن مردم از شهرها را حتی قبل از انقلاب فرهنگی آغاز کرده بود. شهردار اسبق پکن، پنگ جن (Peng Zhen) اذعان داشت که شهروندان پکن باید از لحاظ ایدئولوژیکی خالص بوده و به شفافیت شیشه و کریستال باشند بدین معنی که تمامی ساکنین پکن که از پیش‌زمینه‌ی طبقاتی نامطلوب برخوردار باشند از شهر رانده می‌شوند. در ماه می ۱۹۶۶ مائو به زبردستان خود فرمان "حمایت از پایتخت" را ابلاغ کرد. یک تیم کاری پایتختی به رهبری یه جیان‌یینگ (Ye Jianying)، یانگ چنگ‌وو (Yang Chengwu)

و شیه فوجی (Xie Fuzhi) تشکیل گردید. یکی از وظایف این تیم استفاده از پلیس برای اخراج شهروندانی که از زمینه‌ی طبقاتی نامطلوب برخوردار بودند تعریف گردیده بود.

این پیشینه روشن‌گر این قضیه است که چرا دولت و پلیس در این امر مداخله نکرده و فقط از گارد سرخ در جستجوی خانه‌ها و اخراج بیش از دو درصد ساکنین پکن حمایت کرده‌اند. وزیر امنیت ملی شیه فوجی از پلیس خواست که در عملیات گارد سرخ مداخله نکند و تنها آنها را راهنمایی کرده و به آنها اطلاع‌رسانی کند. گارد سرخ توسط حزب تجهیز شده بود تا عملیات برنامه‌ریزی‌شده‌ای را به سرانجام برساند و نهایتاً در پایان سال ۱۹۶۶ حزب آنرا رها کرد. بسیاری از آنها ضد انقلاب نامیده شده و روانه‌ی زندان شدند و بقیه هم به روستاها فرستاده شدند تا در کنار جوانان رانده شده از شهرها کار سخت انجام دهند تا افکارشان اصلاح شود. سازمان گارد سرخ بخش غربی که وظیفه‌ی اخراج شهروندان را بعهده داشت تحت حمایت و نظارت مستقیم رهبران ح‌ک‌چ تأسیس گشت. فرمان‌گناه‌کار دانستن گارد سرخ نیز با نظر دبیر کل شورای کشوری صادر گردید.

پس از اخراج شهروندان پکنی که از سابقه‌ی طبقاتی نامطلوب برخوردار بودند، مناطق روستایی نیز دوره‌ی جدیدی از آزار و اذیت این عناصر نامطلوب را آغاز کردند. در ۲۶ اوت سال ۱۹۶۶ فرمانی از جانب شیه فوجی به اداره‌ی پلیس د‌شینگ (Daxing) ابلاغ شد. شیه فوجی از پلیس خواست تا در جستجوی خانه‌های ”پنج طبقه‌ی سیاه“ (یعنی ملاکین، کشاورزان ثروتمند، ارتجاعیون، عناصر نامطلوب و راست‌گرایان) به گارد سرخ کمک کنند و برای آنان اطلاعات فراهم آورد. کشتار د‌شینگ (Daxing) [۸] در نتیجه‌ی اطلاعات کاملی بود که اداره‌ی پلیس در اختیار گارد قرار داد و هماهنگ‌کنندگان آن نیز دیکتاتورها و رئیس پلیس و دبیر کل ح‌ک‌چ بودند و قاتلین نیز شبه‌نظامیانی بودند که حتی به کودکان نیز رحم نکردند.

بسیاری از آنها بخاطر خوش‌خدمتی خود در طول کشتارها توسط حزب بعنوان عضو پذیرفته شدند. بر اساس آمار غیر رسمی از استان گوانگ‌شی (Guangxi) حدود ۵۰ هزار عضو ح‌ک‌چ مستقیماً در کشتارها نقش داشته‌اند. در میان این عده ۹ هزار نفر کسانی بودند که بلافاصله پس از کشتن یک شخص به حزب راه یافتند و ۲۰ هزار نفر نیز پس از عضویت در حزب دست به جنایت زده‌اند و بیش از ۱۹ هزار نفر نیز به طرق گوناگون و نیز مستقیم درگیر جنایت بوده‌اند.

در زمان انقلاب فرهنگی، تئوری طبقاتی نیز برای کتک زدن به کار بسته شد. طبقه‌ی نامطلوب اگر توسط طبقه‌ی خوب مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفت شایسته‌ی آن بود. همچنین اگر شخصی بد شخص بد دیگری را کتک می‌زد برایش افتخار آفرین بود. اگر شخصی خوب شخص خوب دیگری را کتک می‌زد این امر تنها یک سوء تفاهم تلقی می‌شد. این تئوری که ساخته و پرداخته‌ی مائو بود خیلی سریع به جنبش‌های شورشی سرایت کرد. با تکیه بر این تئوری که هرگونه خشونت سزاوار طبقه‌ی منازع است، خشونت و کشتار به‌شدت همه‌گیر شد.

از سیزدهم اوت تا هفتم اکتبر سال ۱۹۶۷، شبه‌نظامیان بخش د‌ائو (Dao) استان هونان (Hunan) کشتار اعضای گروه ”بادها و صاعقه‌های شیانگ‌جیانگ (Xiangjiang)“ و کسانی را که در گروه پنج طبقه‌ی سیاه قرار می‌گرفتند آغاز کردند. این کشتار ۶۶ روز طول کشید و بیش از ۴۵۱۹ نفر در ۲۷۷۸ خانواده در ۴۶۸ گروه (روستاها یا اجزایی) از ۳۶ کمون مردمی از ۱۰ ناحیه کشته شدند. در منطقه‌ای مشتمل بر ۱۰ بخش جمعاً ۹۰۹۳ نفر کشته شدند که از این تعداد ۳۸ درصد متعلق به ”پنج طبقه‌ی سیاه“ و ۴۴ درصد آنها کودکان آنها بودند. مسن‌ترین شخص کشته‌شده ۷۸ ساله و خردسال‌ترین آنها یک کودک ده روزه بود.

این تنها یک مورد جنایت در منطقه‌ای کوچک در طول انقلاب فرهنگی بود. در منطقه‌ی مغولستان داخلی پس از تأسیس "کمیته‌ی انقلابی" در اوایل سال ۱۹۶۸، پاک‌سازی طبقاتی و پاک کردن "حزب انقلابی مردمی مغولستان داخلی"، بیش از ۳۵۰ هزار نفر را کشت. در سال ۱۹۶۸ ده‌ها هزار نفر از اهالی استان گوانگ‌شی در کشتار جمعی شورشیان ارگان ۴۲۲ شرکت کردند که طی آن ۱۱۰ هزار نفر کشته شدند.

این موارد نشان‌دهنده‌ی این هستند که کشتار عمده‌ی انجام‌گرفته در خلال انقلاب فرهنگی تحت نظارت و تحریک مستقیم رهبران ح‌ک‌چ بوده که خشونت و کشتار مردم عادی را در جامعه ترغیب می‌کرده‌اند. اشخاصی که مستقیماً درگیر کشتار و اعدام بودند اکثراً نظامی، پلیس، شبه‌نظامی مسلح و یا اعضای مهم حزب و لیگ جوانان بودند.

اگر در زمان اصلاحات ارضی ح‌ک‌چ از کشاورزان برای براندازی ملاکین و تصاحب زمین‌هایشان استفاده می‌کرد در طول اصلاحات صنعتی و تجاری از طبقه‌ی کارگر برای نابود کردن سرمایه‌داران و تصاحب اموال آنان سود می‌جست و در خلال جنبش ضدراستگرایی، حزب روشنفکرانی را که نظر مخالف داشتند نابود می‌کرد پس هدف کشتار در طول انقلاب فرهنگی چه بود؟ حزب از گروهی برای کشتن گروهی دیگر استفاده می‌کرد و تنها به یک طبقه اتکا نمی‌کرد. حتی اگر به طبقه‌ی کشاورزان و کارگران نیز متعلق باشید یعنی دو طبقه‌ای که حزب به آنها اتکا می‌کند، اگر نقطه‌نظرتان با حزب مخالف باشد زندگی‌تان در خطر است. بنابراین در خاتمه باید پرسید که همه‌ی این کارها برای چه بود؟

قصد و هدف پایه‌گذاری کمونیسم بعنوان تنها دین و مذهبی که تمام کشور را زیر نفوذ و قدرت خود داشته باشد بوده که نه تنها بر کشور حکم براند بلکه حتی فکر تک‌تک افراد جامعه را نیز از خود متأثر سازد.

انقلاب فرهنگی، شخصیت‌پرستی ح‌ک‌چ و مائو زداندگ را به اوج خود رسانید. تئوری مائو باید همه چیز را دیکته می‌کرد و عقیده‌ی یک شخص می‌بایست در ذهن ده‌ها میلیون نقش می‌بست. انقلاب فرهنگی که به نوعی بی‌سابقه بود و هیچ چیز دیگری را نمی‌توان با آن مقایسه کرد عمداً هیچ در مورد کارهایی که نباید انجام گیرد نگفت. در عوض تاکید حزب بر "آن چیزی بود که می‌توانست انجام بگیرد و نحوه‌ی آن را بازگو می‌کرد. هیچ چیز خارج از این حیطه نمی‌توانست انجام و یا حتی تصور شود."

در خلال انقلاب فرهنگی، تمامی افراد کشور وظیفه‌ای شبیه مناسک دینی را انجام می‌دادند: "صبح از حزب کسب تکلیف کن و شب گزارش آنرا به حزب بده." بر رئیس مائو چندین بار در روز سلام بفرست و برایش طول عمر ابدی آرزو کن و صبح تا شب دعا‌های سیاسی بر زبان جاری کن. تقریباً تمامی افراد باسواد یک بار نوشتن انتقاد از خود و گزارشاتی از نحوه‌ی تفکر خود را تجربه کرده‌اند. کلمات قصار مائو اغلب در مکان‌های مختلف ذکر می‌گردیدند. "با خشونت تمام علیه هر اظهار نظر خودخواهانه‌ای بجنگید." "فرمان‌ها را چه بفهمید و چه نفهمید اجرا کنید و فهم خود را با اجرای اوامر عمق بخشید."

تنها یک "خدا" (مائو) را می‌توانید بپرستید و تنها یک کتاب مقدس (آموزش‌های مائو) برای خواندن مجاز است. خیلی زود فرایند خداپروری به حدی رسید که اگر مردم یکی از گفته‌های مائو را از حفظ نمی‌گفتند یا به مائو سلام نمی‌فرستادند اجازه‌ی خرید غذا از غذاخوری‌های محل کار یا دانشگاه را نداشتند. در هنگام خرید، سوار شدن به اتوبوس یا حتی برقراری تماس تلفنی شخص می‌بایست یکی از گفته‌های قصار مائو را ذکر می‌کرد اگرچه بی‌ربط بود. در انجام این گونه آداب و مراسم دین‌گونه مردم یا متعصب بودند یا مخالف و به هر حال هرچه

که بودند تحت کنترل روح خبیث کمونیست بودند. دروغگویی، تحمل دروغ و اتکا بر دروغ سبک زندگی مردم چین را ساخت.

چ- اصلاحات و توسعه - خشونت با گذشت زمان افزایش می‌یابد

انقلاب فرهنگی دورانی پر از خونریزی، کشتار، غم و اندوه، فراموشی وجدان و سردرگمی بین حق و باطل بود. پس از انقلاب فرهنگی، رهبری ح‌ک‌چ شعار خود را تغییر داد و دولت نیز ۶ بار در طول ۲۰ سال چهره‌ی خود را عوض کرد. مالکیت شخصی به چین بازگشت، اختلاف سطح زندگی ساکنان شهرها و روستاها افزایش یافت، بیابان‌ها وسیع شد و آب رودخانه‌ها خشکانده شد و مصرف مواد مخدر و روسپی‌گری فزونی یافت. تمام "خلاف‌هایی" را که حزب روزی با آنها می‌جنگید دوباره رواج یافتند.

شقاوت، ذات خبیث، اعمال پلید و توانایی نابودسازی مملکت در ح‌ک‌چ افزایش یافت. در زمان کشتار میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹، حزب ارتش و تانک‌ها را بسیج کرد تا دانشجویان معترض را در میدان تیان‌آن‌من به خاک و خون بکشند. آزار و شکنجه‌ی ظالمانه‌ای که در مورد تمرین‌کنندگان فالون گونگ بکار گرفته شد حتی از این هم بدتر است. در ماه اکتبر ۲۰۰۴ به منظور گرفتن زمین‌ها از کشاورزان، شهر یولین (Yulin) از استان شانزی (Shaanxi) بیش از ۱۶۰۰ پلیس ضدشورش را جهت دستگیری و شلیک به بیش از ۵۰ کشاورز بسیج کرد. کنترل سیاسی دولت چین همچنان وابسته به فلسفه‌ی ح‌ک‌چ مبنی بر مبارزه و خشونت است. تنها تفاوت آن با گذشته این است که حزب نسبت به گذشته فریبکارتر شده است.

قانون‌گذاری: ح‌ک‌چ هرگز دست از ایجاد تضاد در میان مردم برنداشته است. آنها تعداد کثیری از شهروندان را به بهانه‌ی مرتجع بودن، راستگرایی، عنصر نامطلوب و عضویت در فرقه‌های شیطانی مورد شکنجه و آزار قرار داده‌اند. طبیعت خشن و مستبد ح‌ک‌چ به جنگ خود با دیگر گروه‌های مدنی و ارگان‌ها ادامه می‌دهد. تحت عنوان "برقراری نظم و ثبات در جامعه" حزب مرتباً قانون اساسی و قوانین و مقررات را تغییر می‌دهد و هرکسی را که با دولت مخالفت کند تحت عنوان مرتجع مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهد.

در ماه جولای ۱۹۹۹ جیانگ زمین برخلاف نظر بقیه‌ی اعضای کنگره یک تصمیم شخصی اتخاذ کرد و آن نابودسازی فالون گونگ در زمانی سه ماهه بود. تهمت و دروغ خیلی سریع تمام کشور را در بر گرفت. پس از آنکه جیانگ زمین طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی فرانسوی *فیگارو* (La Figaro) فالون گونگ را فرقه‌ای ظالمانه و شیطانی معرفی کرد، تبلیغات رسمی دولت چین با انتشار مقالات زیادی همراه گشت که طی آن همگان تحت فشار گذارده می‌شدند تا در مقابل فالون گونگ موضع بگیرند. کنگره‌ی ملی مردمی تحت فشار گذارده شد تا قانون مقابله با فرقه‌های شیطانی را تصویب کند و کمی بعد دادگاه عالی مردمی و دادستانی عالی مردمی مشترکاً تصمیم فوق را تأیید کردند.

در ۲۲ جولای ۱۹۹۹ خبرگزاری شین‌هوا (Xinhua) سخنرانی‌های رهبران اداره‌ی هماهنگی و تبلیغات ح‌ک‌چ را انتشار داد که در آن از آزار و شکنجه‌های جیانگ علیه فالون گونگ حمایت شده بود. مردم چین خیلی آسان گرفتار چنین شکنجه‌هایی شدند فقط بدین دلیل که حزب چنین تصمیم گرفته بود. آنها تنها می‌توانند فرامین را اطاعت کنند و جرأت کوچکترین اعتراضی ندارند.

در طول ۵ سال گذشته دولت یک‌چهارم از منابع مالی ملی را جهت آزار و شکنجه‌ی فالون گونگ بکار گرفته است. تمام مردم موظف شده‌اند که یک امتحان را بگذرانند و اکثر آنانی که به تمرین فالون گونگ اعتراف کرده و از ادامه‌ی این راه صرف‌نظر نکرده‌اند شغل خود را از دست داده و بعضی نیز به کار در اردوگاه‌های کار اجباری محکوم شده‌اند. تمرین‌کنندگان فالون گونگ هیچ قانونی را نقض نکرده‌اند و هیچ خیانتی به کشور نکرده و در مقابل دولت نیز نایستاده‌اند. آنها تنها به "درستکاری، شفقت و بردباری" اعتقاد داشته‌اند. با این وجود صدها هزار نفر به زندان افتاده‌اند. با وجود سانسور شدید خبری ح‌کچ در مورد اطلاعات مربوط به شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ خانواده‌ی بیش از ۱۱۰۰ نفر شکنجه و مرگ آنان در اثر شکنجه را تأیید کرده‌اند. تعداد کشته‌گان این شکنجه‌ها بسیار بیشتر از این رقم است.

گزارشات جدید: در پانزدهم اکتبر سال ۲۰۰۴ خبرگزاری ون‌وی پائو (*Wenweipao*) هنگ‌کنگ خبر از بازگشت بیستمین ماهواره‌ی چینی به زمین و سقوط آن بر روی منزل هو جی‌یو (*Huo Jiyu*) واقع در شهر پنگ‌لای (*Penglai*) در بخش دایین (*Dayin*) استان سی‌چوان (*Sichuan*) و تخریب این خانه داد. این گزارش به نقل از مدیر بخش‌داری دایین، آی یوچینگ (*Ai Yuqing*) می‌نویسد که تأیید می‌شود که "جسم سیاه‌رنگ" ماهواره بوده است. خود شخص آی (*Ai*) قائم مقام رئیس پروژه‌ی بازیابی ماهواره در محل یادشده بود. با این وجود خبرگزاری شین‌هوا تنها زمان بازیابی ماهواره را اعلام کرد و تأکید کرد که این بیستمین ماهواره‌ی آزمایشی و تکنیکی بازیابی شده توسط چین بود. شین‌هوا حتی یک کلمه هم در مورد تخریب منزل فوق توسط این ماهواره نگفت. این نمونه‌ای از گزارشات پخش‌شده توسط رسانه‌های چین است که تنها به پخش اخبار خوب بسنده کرده و اخبار بد را لاپوشانی می‌کنند.

دروغ و تهمت‌های منتشره در روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی کمک بزرگی در راه جامه‌ی عمل پوشاندن به سیاست‌های ح‌کچ در تمامی جنبش‌های سیاسی گذشته بوده است. فرمان حزب سریعاً توسط رسانه‌ها در کل کشور پخش شده و اجرا می‌گردد. زمانی که حزب تصمیم به اجرای جنبش ضد راستگرایی گرفت، رسانه‌ها در سرتاسر چین یک‌صدا جرایم راستگرایان را پخش کردند. زمانی که حزب تصمیم به تشکیل کمون‌های مردمی گرفت، تمام روزنامه‌ها یک‌صدا شروع به تعریف و تمجید از این کمون‌های مردمی کردند. در طول یک ماه اول شروع آزار و اذیت فالون گونگ تمامی شبکه‌های رادیو و تلویزیونی مکرراً فالون گونگ را در بخش‌های مهم خبری خود مورد تهمت قرار داده و اذهان مردم را شستشو دادند. از آن زمان جیانگ تمامی رسانه‌ها را بسیج کرده تا در مورد فالون گونگ دروغ‌پراکنی کنند. این کار با سعی در ایجاد تنفر نسبت به تمرین‌کنندگان فالون گونگ از طریق پخش اکاذیب در مورد جنایات و خودکشی‌های تمرین‌کنندگان آن انجام گرفته است. یکی از مثال‌های بارز این دروغ‌پراکنی‌ها واقعه‌ی "خودسوزی میدان تیان‌آن‌من" است که توسط ارگان غیردولتی "توسعه‌ی آموزش بین‌الملل" بعنوان یک اقدام دولتی دروغین جهت فریب مردم مورد انتقاد قرار گرفت. در ۵ سال گذشته هیچ‌یک از روزنامه‌ها و ایستگاه‌های تلویزیون چین گزارش صحیحی در مورد فالون گونگ ارائه نکرده‌اند.

مردم چین به شنیدن اخبار دروغ عادت کرده‌اند. یکی از گزارش‌گران ارشد خبرگزاری شین‌هوا یک‌بار گفت: "چگونه می‌توانید به گزارش‌های شین‌هوا اعتماد کنید؟" مردم آژانس‌های خبری چین را سگ‌های حزب می‌نامند. یک شعر محلی می‌گوید: "آن سگی است که حزب پرورش داده، پس از دروازه‌ی حزب مراقبت می‌کند. هر کسی را که حزب بگوید گاز می‌گیرد و هرچند بار که حزب بگوید این کار را می‌کند."

تحصیلات: در چین تحصیلات نیز ابزار دیگری برای کنترل مردم گردید. هدف اصلی تحصیلات پرورش روشنفکرانی بود که هم دانش داشته باشند و هم قضاوت صحیح. دانش عبارتست از فهم اطلاعات و وقایع تاریخی و منظور از قضاوت نیز روند تحلیل، بررسی، انتقاد و تولید مجدد این دانش‌ها است - این روند در واقع یک پروسه‌ی تقویت بُعد معنوی است. کسانی که تنها دانش دارند و از حس قضاوت بی‌بهره‌اند "خرخوان" نامیده می‌شوند نه یک روشنفکر واقعی برخوردار از وجدان اجتماعی. به همین دلیل است که در تاریخ چین روشنفکرانی از احترام بالا برخوردار بوده که از حس قضاوت صحیح برخوردار بوده‌اند و نه تنها از دانش. تحت کنترل و نظارت ح‌کچ کشور پر از روشنفکرانی شده که تنها از دانش برخوردارند و نه حس قضاوت، و یا اینکه جرأت قضاوت کردن را ندارند. آموزش در مدارس بر این امر تمرکز دارد که به دانش‌آموزان بفهماند که کارهایی را انجام دهند که حزب می‌گوید و از کارهایی که حزب رد می‌کند پرهیز کنند. در سال‌های اخیر تمامی مدارس شروع به تدریس سیاست و تاریخ ح‌کچ در کتاب‌های درسی یکسان کردند. معلم‌ها به محتوای این کتاب‌ها اعتقادی ندارند ولی نظام حزبی آنها را مجبور ساخته که علیرغم میل خود آنها را تدریس کنند. دانش‌آموزان متون و گفته‌های معلمان‌شان را قبول ندارند ولی باید برای قبول شدن در امتحان تمامی مطالب را حفظ کنند. اخیراً سوالاتی در مورد فالون گونگ در سؤالات کنکور دانشگاه‌ها و امتحانات ورودی گنجانده شده است. دانشجویانی که جواب‌های مشخص و معین شده به این سوالات را ندانند نمی‌توانند ثمره‌ی خوبی بگیرند و به دانشگاه‌ها و دبیرستان‌های خوب دست یابند. اگر دانش‌آموزی جرأت کند و حقیقت را بگوید سریعاً از مدرسه اخراج شده و شانس ادامه‌ی تحصیلات رسمی را از دست می‌دهد.

در نظام تحصیلی عمومی، به لحاظ تأثیر روزنامه‌ها و اسناد دولتی، بسیاری از جملات و گفته‌های معروف بعنوان حقایق انتشار می‌یابند، گفته‌هایی مثل سخنان قصار مائو: "ما باید هر آنچه را که دشمن ما با آن مخالف است حمایت کنیم و با هر آنچه که او حمایت می‌کند، مخالفت کنیم." تأثیر منفی آن همه‌گیر است: قلب مردم را مسموم ساخته، جانشین خیرخواهی گردیده و اصول اخلاقی زندگی در صلح و آرامش را نابود ساخته است.

در سال ۲۰۰۴ مرکز اطلاعات چین تحقیقی را که توسط *چاینا سینا نت* (China Sina Net) انجام شده بود تحلیل کرد و نتایج نشانگر این است که ۸۲/۶ درصد از جوانان چینی معتقدند که در زمان جنگ می‌توان زنان، کودکان و زندانیان جنگی را مورد سوء استفاده قرار داد. چنین نتایجی تکان‌دهنده است؛ ولی انعکاس‌دهنده‌ی طرز فکر جوانان چینی بخصوص آنهایی است که به نسل جوان تری تعلق دارند و کوچک‌ترین درکی نسبت به مفاهیم فرهنگی سنتی مثل درستکاری و انسانیت جهانی ندارند.

در یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۴ مردی با حالت خشم و تعصب ۲۸ کودک را در شهر سوجو (Suzhou) مجروح کرد. در بیستم همان ماه مرد دیگری در استان *شان‌دونگ* (Shandong) ۲۵ محصل دبستانی را به ضرب چاقو مجروح کرد. بعضی از معلمان مدارس ابتدائی کودکان را مجبور کردند تا با دست ترقه و وسایل آتش‌بازی بسازند تا با فروش آنها برای مدرسه بودجه‌ای تهیه شود که این کار به انفجار این مواد و کشته‌شدن دانش‌آموزان انجامید.

تحقق بخشیدن به سیاست‌ها: ح‌کچ اغلب به منظور تحقق بخشیدن به سیاست‌هایش از تهدید و زور استفاده کرده است. یکی از ابزارهایی که از آن بهره برده شد شعارهای سیاسی بود. برای مدت طولانی ح‌کچ

از تعدادی شعارهای سیاسی خاص بعنوان معیاری برای ارزیابی موفقیت‌های سیاسی استفاده کرد. در طول انقلاب فرهنگی، پکن یک‌شبه ”دریای سرخی“ از پوسترها گشت که شعارهایی همچون ”مرگ بر سرمایه‌داران حاکم در حزب“ بر روی آنها نوشته شده بود. در مناطق روستایی شعارها مختصر گشته و نوشته بود ”مرگ بر حزب حاکم.“

اخیراً در راستای حمایت از قوانین جنگل‌داری، سازمان جنگل‌داری و ایستگاه‌های مربوطه هشدارها و شعارهای زیادی را مطرح کرده‌اند و در مناطق مختلف نصب نموده‌اند. دست نیافتن به شعارهای فوق به منزله‌ی عدم موفقیت در انجام وظیفه‌ی محوله است. در نتیجه دفاتر محلی دولتی شعارهای بسیاری را در مناطق مختلف نصب کردند که از آن جمله می‌توان به این شعار اشاره کرد: ”هر کسی در کوه‌ها و جنگل‌ها آتش روشن کرده و چوب‌ها را بسوزاند روانه‌ی زندان خواهد شد.“ در سال‌های اخیر در دفاتر سازمان کنترل جمعیت شعارهای بسیار عجیب و نادری به چشم می‌خورد: ”اگر کسی قانون را نقض کند، کل مردان روستا عقیم خواهند شد،“ ”یک قبر بیشتر به تولد یک بچه‌ی بیشتر ارجح است،“ و یا ”اگر شخصی که قانوناً باید واز کتومی (بستن لوله‌های اسپرم‌ساز) شود از این کار سر باز زند خانه‌اش را خراب خواهیم کرد، اگر زنی که موظف به سقط جنین است از این کار سرپیچی کند، گاوها و شالیزار برنج او مصادره خواهد شد.“ شعارهای دیگری نیز وجود دارد که همگی ناقض حقوق بشر و قانون اساسی هستند مثل ”اگر امروز مالیات خود را نپردازید فردا در زندان خواهید خوابید.“

شعار در واقع گونه‌ای تبلیغ بوده که صراحت و تکرار آن بیشتر است. از این رو دولت چین اغلب به منظور انتشار و تبلیغ ایده‌ها، اعتقادات و مواضع سیاسی خود از شعار استفاده می‌کند. شعارهای سیاسی را می‌توان سخنانی دانست که دولت با مردم خود مطرح می‌کند. با این وجود در شعارهای سیاسی ح‌ک‌چ، حس تمایل دولت به خشونت و ظلم کاملاً برای هر کسی ملموس است.

ح- کل جمعیت را شستشوی مغزی بده و کشور را مبدل به ”زندان افکار“ کن

مؤثرترین سلاحی که ح‌ک‌چ برای حفظ حکومت مستبد و ظالم خود بکار می‌گیرد نظام کنترل و نظارت آن است. ح‌ک‌چ با نقشه‌ای کاملاً منظم و سازمان‌دهی شده گونه‌ای اطاعت فکری را به مردم این کشور تحمیل می‌کند. اینکه حزب مرتباً اعمال ضد و نقیض انجام داده و خود را نقض کند و یا تغییر در روند و نگرش سیاسی خود ایجاد کند تا زمانی که نظام هماهنگ و برنامه‌ریزی شده‌ی حزب مردم را فریب داده و حق مسلم آنها را با فریب زیر پا گذارد چندان مهم نبوده و مشکلی ایجاد نمی‌کند. شاخک‌های حسی دولت همه جا حاضرند. چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی، ساکنین تحت کنترل کمیته‌های خیابانی و یا شهرکی هستند. تا چندی پیش ازدواج و یا طلاق و بچه‌دار شدن همگی به تأیید و مجوز این کمیته‌ها نیاز داشتند. ایدئولوژی، طرز فکر، سازمان‌دهی، ساختار اجتماعی، مکانیزم تبلیغاتی و نظام‌های اداری حزب همگی در خدمت اهداف استبدادی و دیکتاتوری او هستند. حزب از طریق سیستم‌های دولتی سعی در کنترل تمامی افکار و اعمال شخصی مردم دارد.

سنگدلی ح‌ک‌چ در کنترل مردم به شکنجه‌ها و ضرب و شتم‌های فیزیکی محدود نمی‌شود. حزب مردم را مجبور می‌کند که حتی توانایی استقلال فکری خود را نیز فراموش کرده و آنها را به انسان‌های ترسوی وحشت‌زده‌ای تبدیل کرده که تنها به فکر محافظت مرز خود بوده و جرأت ندارند دم برآورند. هدف ح‌ک‌چ این

است که تمامی مردم را به گونه‌ای شستشوی مغزی دهد که مثل حزب فکر کرده و سخن بگویند و هر آنچه که حزب می‌گوید انجام دهند.

مثلی وجود دارد که می‌گوید: ”سیاست حزب همچون ماه است، هر ۱۵ روز تغییر می‌کند.“ اینکه حزب هر از چند گاهی سیاست‌های خود را تغییر دهد اهمیتی ندارد، مهم این است که ملت دقیقاً از آنها پیروی کنند. زمانی که از شما جهت حمله به دیگران استفاده می‌گردد، لازم است از حزب به خاطر اینکه قدرت شما را تحسین کرده تشکر کنید و زمانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرید باید از ح‌ک‌چ ممنون باشید چرا که به شما درسی آموخته است؛ زمانی که به اشتباه مورد تبعیض قرار می‌گیرید و سپس ح‌ک‌چ این اشتباه را برایتان جبران می‌کند باید بخاطر اینکه ح‌ک‌چ سخاوتمند بوده و ذهنی باز داشته و قادر بوده اشتباهاتش را جبران کند از او تشکر کنید. ح‌ک‌چ حکومت استبدادی خود را با طی سیکل‌هایی از سرکوب و متعاقب آن جبران پیش می‌برد.

پس از ۵۵ سال ظلم و استبداد، ح‌ک‌چ افکار مردم را زندانی کرده و آنرا در محدوده‌ای که خود تعیین کرده منحصر ساخته است. تفکر خارج از این مرز و محدوده جرم تلقی می‌شود. پس از سپری شدن مبارزات و نزاع‌های مکرر به جایی رسیده‌اند که حماقت را عقل دانسته و آنرا می‌ستایند؛ ترسو بودن راه زنده ماندن است. در جامعه‌ای مدرن که اینترنت بعنوان شاهراه اطلاعاتی آن مطرح است ح‌ک‌چ از مردمش می‌خواهد خود ناظر خود بوده و از خواندن اخبار خبرگزاری‌های خارجی خودداری کرده و به سایت‌هایی که در آنها کلماتی مثل ”حقوق بشر“ و ”دمکراسی“ بکار رفته وارد نشوند.

جنبش ح‌ک‌چ جهت شستشوی مغزی مردم حرکتی کاملاً احمقانه، ظالمانه و نفرت‌انگیز است. این کار ارزش‌های اخلاقی و اصول جامعه‌ی چینی را به انحراف کشانده و معیارهای کاملاً جدیدی برای رفتار و سبک زندگی آنها تعریف کرده است. ح‌ک‌چ برای تقویت حاکمیت مطلق خود جهت حکومت بر چین، به‌طور پیوسته با استفاده از ”مذهب تماماً دربرگیرنده‌ی ح‌ک‌چ“ مردم را مورد شکنجه‌ی جسمی و روحی قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

چرا ح‌ک‌چ برای حفظ قدرت خود باید مرتباً درگیر جنگ و نزاع باشد؟ چرا حزب فکر می‌کند که تا زمانی که زندگی جاری است، درگیری تمامی ندارد؟ ح‌ک‌چ برای دستیابی به اهدافش در کشتن مردم و تخریب محیط زیست و اکولوژی تردیدی به خود راه نمی‌دهد و برایش اهمیتی ندارد که اکثریت کشاورزان و ساکنان شهرها در فقر زندگی می‌کنند.

آیا برای ایدئولوژی کمونیسم است که ح‌ک‌چ دست از درگیری‌ها و منازعات بی‌پایان خود نمی‌کشد؟ پاسخ منفی است. یکی از اصول ح‌ک‌چ براندازی مالکیت شخصی است، همان‌چیزی که حزب از ابتدای بدست‌گیری قدرت بدنبالش بود. ح‌ک‌چ معتقد بود که مالکیت شخصی ریشه‌ی تمامی پلیدی‌ها است. با این وجود پس از اصلاحات اقتصادی در دهه‌ی ۱۹۸۰ مالکیت شخصی در چین به رسمیت شناخته شد و قانون اساسی نیز از آن حمایت کرد. با دقیق شدن در عمق دروغ‌های ح‌ک‌چ، مردم بوضوح می‌بینند که حزب در حکومت ۵۵ ساله‌ی خود تنها باعث توزیع مجدد اموال و دارائی‌ها به کسان دیگر گردیده و پس از چند دوره دست به دست کردن این اموال نهایتاً آنها را به دارائی‌های شخصی خود ضمیمه کرده است.

ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که ”سردمدار و طلّیعه‌دار طبقه‌ی کارگر“ است. وظیفه‌اش براندازی سرمایه‌داری است. حال آنکه آیین‌نامه‌ها و مقررات کنونی حزب صریحاً به سرمایه‌داران اجازه‌ی پیوستن به حزب را می‌دهد. اعضای ح‌ک‌چ دیگر به حزب و کمونیسم اعتقادی ندارند و بقای حزب کمونیست را غیر قابل توجیه می‌بینند. تنها چیزی که از حزب کمونیست باقی مانده پوسته‌ای است خالی که از محتوای ادعا شده‌ی آن چیزی باقی نمانده است.

آیا تلاش طولانی‌مدت آن برای دور نگه‌داشتن اعضای حزب کمونیست از فساد و انحراف موفقیتی داشته است؟ خیر. ۵۵ سال پس از به قدرت رسیدن ح‌ک‌چ، فساد، اختلاس، اعمال غیرقانونی و اعمالی که ملت و کشور را تهدید می‌کند بشدت در میان مقامات ح‌ک‌چ در سطح کل کشور رواج دارد. در سال‌های اخیر از میان حدود ۲۰ میلیون نفر مقامات حزب در چین، ۸ میلیون نفرشان به دلیل خلاف‌کاری و فساد مجازات گردیده‌اند. هر ساله حدود یک میلیون نفر از دست مقامات فاسدی که مورد مؤاخذه قرار نگرفته‌اند به دادگاه شکایت می‌برند. از ماه ژانویه تا سپتامبر ۲۰۰۴ اداره‌ی ارزش‌های خارجی چین موارد غیرقانونی انتقال و تبدیل ارزش‌های خارجی را در ۳۵ بانک و ۴۱ شرکت مورد بازرسی قرار داد و ۱۲ میلیون دلار معاملات غیرقانونی را کشف کرد. بر اساس آمار سال‌های اخیر بیش از ۴۰۰۰ نفر از مقامات ح‌ک‌چ به همراه پول‌هایی که اختلاس کرده بوده‌اند از چین فرار کرده‌اند و پول‌های سرقتی آنها از دولت بالغ بر ده‌ها میلیارد دلار بوده است.

آیا مبارزات انجام‌گرفته با هدف بهبود بخشیدن به وضعیت تحصیلی و آگاهی مردم و در جهت ایجاد علاقه‌مندی به امور ملی بوده است؟ پاسخ مجدداً منفی است. در چین امروز کسب و تلاش برای کسب مادیات شایع است و مردم کم‌کم ارزش‌های سنتی و صداقت خود را از دست می‌دهند. فریب‌دادن بستگان و کلاهبرداری از دوستان برای مردم امری عادی شده است. در مقابل مسائل مهمی مثل حقوق بشر و آزار و اذیت فالون‌گونگ بسیاری از مردم بی‌تفاوت بوده و از صحبت در مورد آنها امتناع می‌کنند. مخفی نگه‌داشتن افکار و کتمان حقیقت، مهارتی ابتدایی برای ادامه‌ی حیات در چین شده است. ح‌ک‌چ در زمان لازم مکرراً احساسات عمومی را تحریک کرده و حس ملی‌گرایی مردم را در موقعیت‌های لازم بیدار می‌گرداند. برای مثال ح‌ک‌چ ممکن است مردم چین را سازمان‌دهی کند تا به سمت سفارت امریکا سنگ پرتاب کرده و پرچم‌های امریکا را به آتش بکشند. با مردم چین بعنوان توده‌ی مطیع برخورد گردیده و یا بعنوان گروهی ارادل و اوباش خشن، ولی هرگز بعنوان شهروندانی که تضمینی در مورد حقوق مسلم‌شان وجود داشته باشد سخنی به میان نیامده است. بهبود وضعیت فرهنگی پایه و اساس رشد آگاهی و وجدان مردم است. اصول اخلاقی کنفوسیوس و منش‌سیوس (Mencius) برای هزاران سال معیارها و اصول اخلاقی ملت چین را تشکیل داده بودند. ”اگر تمامی این اصول [اخلاقی] به دست فراموشی سپرده شوند دیگر قانونی وجود نخواهد داشت تا مردم از آن پیروی کنند و نیکی و پلیدی را از هم متمایز کنند. آنها مسیر را گم خواهند کرد... تائو از بین خواهد رفت.“ [۹]

هدف مبارزات طبقاتی ح‌ک‌چ ایجاد هر گونه هرج و مرج و درگیری‌های دائم است تا از آن طریق بتواند خود را بعنوان یکه قدرت حاکم و تنها دین و مذهب موجود در چین به رخ بکشد و از ایدئولوژی حزبی برای کنترل مردم چین سود جوید. مؤسسات دولتی، نظامی و خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها همگی ابزار ح‌ک‌چ جهت ادامه‌ی خشونت و دیکتاتوری هستند. ح‌ک‌چ با آفات درمان‌ناپذیری که به جان ملت چین انداخته خود نیز به زوال خود نزدیک گردیده و سقوطش اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

برخی از مردم نگران این هستند که اگر ح‌ک‌چ سقوط کند کشور دچار هرج و مرج و نابسامانی می‌گردد. حکومت چین پس از حزب کمونیست به دست چه کسی خواهد افتاد؟ در تاریخ ۵ هزار ساله‌ی چین، دوره‌ی ۵۵ ساله‌ی حاکمیت ح‌ک‌چ به کوچکی یک تکه ابر کوچک در حال گذر در آسمان بی‌انتهاست. متأسفانه در طول این دوره‌ی کوتاه ۵۵ ساله، ح‌ک‌چ تمامی اعتقادات و معیارهای سنتی را در هم شکسته، اصول اخلاقی و ساختار اجتماعی را تخریب کرده، توجه و عشق بین انسان‌ها را تبدیل به نزاع و تنفر کرده و احترام و تقدس آسمان‌ها، زمین و طبیعت را به خودخواهی بشر و میل به تسخیر طبیعت مبدل کرده است. حزب با ویرانی‌ها و تخریب‌هایی که یکی پس از دیگری موجب شده، نظام‌های اکولوژیکی، اخلاقی و اجتماعی را نابود کرده و ملت چین را با بحرانی عمیق روبرو کرده است.

در تاریخ چین، تمامی رهبران نیک‌خواه، عشق به مردم، سیر نگه‌داشتن آنها و ایجاد شرایط تحصیل برایشان را از وظایف دولت خود می‌دانسته‌اند. فطرت بشری به مهربانی نیاز دارد و نقش دولت پاسخگویی به این ظرفیت و خواست بشری است. بر اساس گفته‌ی منشیوس: ”این راهی است که مردم می‌پیمایند؛ آنانی که از حمایت دائم برخوردار شوند قلبی ابدی خواهند داشت حال آنکه کسانی که از چنین حمایت مستمری برخوردار نباشند قلب‌شان نیز همیشگی نخواهد بود.“ [۱۰] تحصیل بدون رفاه و بهروزی بی‌تأثیر است؛ رهبران ظالمی که هیچ عشقی نسبت به مردم نداشته و همواره مردم بی‌گناه را می‌کشند همواره مورد تنفر مردم چین بوده‌اند.

در طول تاریخ ۵ هزار ساله‌ی چین رهبران نیک‌خواه زیادی وجود داشته‌اند مثل امپراطور یائو (Yao) و امپراطور شان (Shun) در زمان‌های باستان، امپراطور ون (Wen) و امپراطور وو (Wu) از سلسله‌ی جو (Zhou) و امپراطور ون (Wen) و امپراطور جینگ (Jing) از سلسله‌ی هان (Han)، امپراطور تانگ تایزونگ (Tang Taizong) از سلسله‌ی تانگ (Tang) و امپراطور کانگ‌شی (Kangxi) و امپراطور چیان‌لانگ (Qianlong) از سلسله‌ی چینگ (Qing). سعادت و خوشبختی که در زمان این سلسله‌ها مردم از آن برخوردار بودند نتیجه‌ی پیروی از تائوی آسمانی بود، پیروی از مرام میانه‌روی و اعتدال و تلاش در جهت ایجاد ثبات و صلح. از مشخصه‌های رهبران خوب مهربان این بود که سعی می‌کردند افراد توانا و شریف را بکار گرفته و نظرات مختلف را با روی باز بپذیرند، عدالت و صلح را انتشار داده و به مردم هرآنچه را که نیاز دارند بدهند. از این طریق است که شهروندان به خواست خود از قوانین اطاعت کرده، درستی و نزاکت را پیشه کرده، شاد زندگی کرده و بطور کارآمد کار می‌کنند.

با نگاه به امور جاری جهان اغلب از خود می‌پرسیم که چه کسی سعادت یا اضمحلال یک ملت را تعیین می‌کند، اگرچه همگی می‌دانیم که پستی و بلندی‌های پیش‌روی یک ملت دلایل خاص خودش را دارد. زمانی که ح‌ک‌چ از صحنه‌ی روزگار رخت بریندد می‌توان انتظار داشت که صلح و هماهنگی به چین بازگردد. مردم دوباره به صداقت، درستکاری، تواضع و صبر و بردباری روی خواهند آورد و کشور دوباره به نیازهای اولیه‌ی مردم اهمیت خواهد داد و تمامی حرفه‌ها و مشاغل شکوفا خواهند گشت.

* * *

یادداشت‌ها:

[۱] برگرفته از "تاریخچه‌ی غذا و کالا" در کتاب تاریخ سلسله‌ی هان (Han) (هان شو (Han Shu)). "همگی در زیر آسمان" به معنی "چین تحت حکومت امپراطورها" است.

[۲] چیان بوچنگ (Qian Bocheng)، فرهنگ شرقی، چاپ چهارم، سال ۲۰۰۰.

[۳] گائو گانگ (Gao Gang) و رائو شووشی (Rao Shushi) هر دو اعضای کمیته‌ی مرکزی بودند. پس از تلاش ناموفقشان در جدال بر سر قدرت در سال ۱۹۵۴ به توطئه برای ایجاد تفرقه در حزب محکوم شدند و از حزب اخراج گردیدند. هو فنگ (Hu Feng)، محقق و منتقد ادبی با سیاست ادبی عبث ح‌ک‌چ مخالفت کرد. او در سال ۱۹۵۵ از حزب اخراج و به ۱۴ سال زندان محکوم شد. از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۲ ح‌ک‌چ جنبش‌های "مبارزات سه‌گانه" و "مبارزات پنج‌گانه" را براه انداخت و هدف آنها را ریشه‌کنی فساد، اسراف و کاغذبازی در حزب، دولت، ارتش و ارگان‌های جمعی دیگر ذکر کرد.

[۴] لو شون (Lu Xun) یا لو هسون (Lu Hsün) (۲۵ سپتامبر ۱۸۸۱ - ۱۹ اکتبر ۱۹۳۶) اغلب بعنوان پایه‌گذار ادبیات بومی و محلی چین معرفی می‌شود. او همچنین یک مترجم مشهور بود. او بعنوان یک نویسنده‌ی جناح چپ نقش مهمی را در تاریخ ادبیات چین ایفا کرده است. کتاب‌های او تأثیر زیادی بر بسیاری از جوانان چین گذاشت. پس از بازگشتش از دانشکده‌ی پزشکی سندای (Sendai) در ژاپن در سال ۱۹۰۹، سمت استادی دانشگاه پکینگ (Peking) را بعهده گرفت و نوشتن را آغاز کرد.

[۵] امپراطور یشم و پادشاه اژدها هر دو از شخصیت‌های اساطیری چین هستند. امپراطور یشم که رسماً بعنوان علامت ماه اوت به شمار رفته و بچه‌ها و عوام مردم او را پدربزرگ آسمان می‌دانند حاکم آسمان‌ها بوده و از زمره‌ی مهمترین خدایان "معبد دائوئیستی چین" است. پادشاه اژدها حاکم ملکوتی چهار دریا است. هریک از دریاها نشانگر یکی از جهات اصلی است توسط یک پادشاه اژدها حکومت می‌گردد. پادشاهان اژدها در قصرهای شیشه‌ای زندگی می‌کنند که میگوها بعنوان سرباز و خرچنگ‌ها بعنوان ژنرال‌ها از آنها حفاظت می‌کنند. در کنار حاکمیت بر حیات دریایی، پادشاهان اژدها وظیفه‌ی جمع‌آوری ابرها و باران‌زایی را نیز بعهده دارند. گفته می‌شود که پادشاه اژدهای دریای شرق بزرگ‌ترین قلمرو را دارد.

[۶] پنگ دهوآی (Peng Dehuai) (از ۱۸۹۸ تا ۱۹۷۴) ژنرال کمونیست چینی و رهبر سیاسی. پنگ در جنگ کره فرماندهی جنگ، قائم‌مقام اول در شورای کشوری، عضو "کمیته‌ی اجرایی حزب کمونیست" و از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ وزیر دفاع بود. او پس از مخالفت با نظرات چپ‌گرایانه‌ی مائو در اجلاس لوشان (Lushan) ح‌ک‌چ در سال ۱۹۵۹ از منصب رسمی خود برکنار گردید.

[۷] جائو گائو (Zhao Gao) (تاریخ تولدش نامعلوم ولی مرگش در سال ۲۱۰ قبل از میلاد است)؛ خواجه‌باشی ارشد در سلسله‌ی چین (Qin). در سال ۲۱۰ قبل از میلاد پس از آنکه امپراطور چین شی هوآنگ (Qin Shi Huang) درگذشت، جائو گائو، نخست‌وزیر لی سی (Li Si) و پسر دوم امپراطور بنام هو های (Hu Hai) دو وصیت‌نامه برای امپراطور جعل کردند و هو های را بعنوان امپراطور جدید معرفی کردند و به ولیعهد اصلی فو سو (Fu Su) فرمان دادند که خودکشی کند. بعدها بین جائو گائو و هو های درگیری و نزاع درگرفت. جائو گونزی را به داخل دربار آورد و ادعا کرد که آن یک اسب است. تنها تعداد بسیار معدودی از مقامات جرأت کردند و گفتند که آن اسب نیست. جائو گائو معتقد بود که مقاماتی که آن حیوان را گوزن نامیدند بر ضد او بودند و آنها را از سمت‌های درباری‌شان خلع کرد.

[۸] کشتار داشینگ (Daxing) در ماه اوت سال ۱۹۶۶ در زمان تغییر رهبری حزب در پکن اتفاق افتاد. در آن زمان شی ه فوجی (Xie Fuzhi) که وزیر امنیت عمومی بود در نشست با اعضای اداره‌ی امنیت عمومی پکن

سخنرانی‌ای را ایراد کرد و اعضا را ترغیب کرد که هیچ مداخله‌ای در عملکرد گارد سرخ در مبارزه با ”پنج طبقه‌ی سیاه“ نکنند. این سخنرانی سریعاً به کمیته‌ی دائم اداره‌ی امنیت عمومی داکزینگ ارسال شد. پس از این نشست، اداره‌ی امنیت عمومی داکزینگ سریعاً اقدام کرده و نقشه‌ای را جهت تحریک توده‌ها در بخش داکزینگ جهت کشتن ”پنج طبقه‌ی سیاه“ طرح‌ریزی کرد.

[۹] برگرفته از کانگ یووی (Kang Uouwei) گردآوری نوشته‌های سیاسی (۱۹۸۱). جانگ‌هوآ ژوجو (Zhanghua Zhuju). کانگ یووی (از ۱۸۵۸ تا ۱۹۲۷) یکی از متفکران اصلاح‌طلب اواخر دوره‌ی چینگ (Qing) بود.

[۱۰] برگرفته از منشیوس (Mencius) (فیلسوف چینی).